



۴۴۲۳ تهران

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۴۴۱۱

رده‌بندی دیویی: ۶۱۶/۹۲۳۲ ح ۵۸۶ ق ۱۲۷۰

سرشناسه: حسینی تبریزی، علی بن محمد

عنوان قراردادی:

عنوان: قانون العلاج

کاتب: عسکر بن حسین بیگ اردوبادی تاریخ کتابت:

محل نشر: تبریز ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۲۷۰ ق.

صفحه شمار: ا ج. (بدون شماره گذاری) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۱۸×۱۱ نوع خط: نستعلیق

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: آقامیرزا شهاب الدین معروف به آقانجفی تاریخ ثبت: مهر ۱۳۰۹

یادداشتها:

موضوع(ها): ۱. طاعون - درمان. ۲. وبا - درمان.
۳. پزشکی سنتی.

شناسه(های) افزوده: الف. اردوبادی، عسکر بن حسین بیگ، کاتب.
ب. شهاب الدین معروف به آقانجفی، واقف. ج. عنوان.

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: اردیبهشت ۸۹



تقدیم به آقا میرزا شهاب الدین

معروف به آقا نجفی ۹

مهر ۱۳۰۹

کر



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق جميع الانسان من ماء مهين وجعلهم في قرار مكين ثم
صيرهم متباينين في الخلق والاخلاق وقدر لهم مالا مغير له
من الآجال والارزاق والصلوة والسلم على خاتم انبيائه
وسيد اصفيائه محمد الذي حفظ اديانها بعلم الشريعة وشفى اتباعه
بطب الحقيقة وجوده الشريف سبب غائي لخلقة الانسان وكلامه
النفيس قانون لصحة الابدان وعلى وزيره ووصيه وابن عمه

بابن

امیرالمومنین علی ابن ابی طالب قاسم الجنان والنیران واولاده
المعصومین واحفاده الطاهرین صلواتا متوالیة من رب العالمین
ما جری ماء العین الماء وشفی بالدواء الداء وبعد چنین گوید
گمگشته دیار سرگردانی وسرگردان وادی حیرانی الواثق بالله
الصمد السید علی ابن السید محمد الحسینی التبریزی عفی الله عن جرمهما
که چون بعد از شمول الطاف سبحان وعطایای توفیق ملک منان
بواسطه رسیدن بخدمت اطباء زمان ومطالعه کتب معتبره
ایشان از فحول معالجین وحکماء متقدمین ومتاخرین اطلاع
ببعضی از علم ابدان که مدار صحت انسان وعمده عبادت حضرت یزدان
موقوف باوست حاصل گردیده ودر این اثنا بجمله از عبارات
دقیقه واشارات رشیقه حکما وعلما برخوردار شده که بی طول

ممارست وکثرت مجالست انکشاف آن عبارات معضله و
انفتاح آن اشارات مشکله متعذر و متعسر بود پس مدتی عمر
خود را در درس و بحث صرف کرده بعد از آن بنای علاج گذاشته و چشم
خود را بشفاخانه شافی الاسقام گماشته تا آنکه بحول الله و قوته
شمه از اسرار و رموز طبابت بقدر وسع و طاقت بعد از تجربهای
بسیار و زحمات بی شمار از معالجه امراض ناسازگار خصوص
مرض مسمی بطاعون و وبا حفظ الله المسلمین منهما بتجربه آل العبا
دستگیر گردید هرچند که حوصله طاقت قوه ضبط شکر آن نعم الهی
نمی باشد ولکن بمضمون المیسور لا یسقط بالمعسور و بمفاد ما لا یدرک
کله لا یترک کله این حقیر بی بضاعت بشکرانه این نعمت عظمی
و منت کبری بجمع آوری چند ورق مخصوص که در آنها منکشف گردد

احوال

احوالات این دو مرض بالخصوص و به چنین طریق خلاص همه
عوام و خواص اقدام نمود و هر چند برخی از آن مطالب که در این
رساله مذکور است در کتب اطبا نیز مسطور است لکن کالنثور المنثور
هر یکی در جای متفرق و متبدد بود و پیدا کردن آن امری در
غایت تعسر و کمال تعذر بود لهذا این حقیر خواست رساله تألیف نماید
که جامع باشد بر اقوال اطبای متقدمین و متأخرین و حاوی
شود بعضی از اسرار مطالب دقیقه و رموز مسائل رشیقه که بر
ذهن فاتر خطور نموده و بتجربه رسیده تا منافع آن عاید برادران
جانی شده و باعث فرح دنیوی و اخروی این کمترین گردد بعون الله علیه
العلیم آنرا در قید کتابت کشیده بقانون العلاج موسوم کرد
و اسباب و علامات و طریق علاج را بجهت خلاصی ناس از این

الم بر چهره تبسم و غم بپایان شود و ابتدای خطاب و دیباچهٔ کتاب
زینت پذیر میگردد بنام نامی پادشاه گیتی پناه دارا
جاه سکندر سپاه سلیمان سریر آصف وزیر پرویز عشرت
انجم رفعت خورشید افسر جمشید تخت غنچهٔ گلستان کشور
کشای لالهٔ بوستان فرمانروایی نظم پناه زمین پادشاه
زمان مه برج دولت شه کامران که تمکین اورنگ شاهی
ازوست تن آسایی مرغ و ماهی ازوست ظل الله فی الیدورا
رافع رایات العدل والاحسان وقامع الویة الظلم والطغیان
مرکز الحکما و مدار الاطبا والارکان عرتبه که انهم لا منتهی
لکبارها وهمته الصغری اجل من الدهر اورنگ آرای
خواقین کامکار و مملکت پیرای شهنشاهان تاجدار السلطان الاعظم

والخاقان

والخاقان المعظم لم یوجد مثله قط بین الامم معین الاسلام
والمسلمین حافظ الویه رب العالمین السلطان ابن السلطان
ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان مالک
رقاب سلاطین العصر ابو الفتح والظفر والنصر نظم خدیو جهان
خسرو نامدار نظر کرده لطف پروردگار جوان وجوان بخت
روشن ضمیر بتنش جوان وبه تدبیر پیر داور دادگر بیهمال
صاحب سلطنت بی زوال ناصر دین محمد ناصر الدین شاه
دین کرده از بهر شریعت حق سبحانه معین لازالت اجساد
حساده محرقة بنار الحسد وخیام بقائه مشدودة باطناب الدوام
الی الابد نظم ای مکان سخا وکان کرم قبلهٔ افتخار اهل عجم
روسیه باد حاسدت چو دوات سرنگون باد دشمنت چو قلم

و چون آغاز و انجام این کتاب خجسته فرجام مربوط بیمن
عطوفت و حُسن تربیت حضرت گردون رفعت سرکار شوکتمدار
قضا اقتدار بندگان والامکان سکندر شان فریدون
نشان شفیق ثقه شاهنشاهی و رفیق اورنگ ظل اللهی مسند نشین ا
محفل حکم و فرمان محط رحال فرمان فرمایان دوران حشمة الدوله
والدنیا نواب شاهزاده اعظم حمزه میرزا حفظه الله و ابقاه و حماه
من کل محذور و وقاه بود پس بر شخصی را که بهره از این کتاب
حاصل گردد لازمست که بعد از دعاگویی حضرت شاهنشاهی جلال
مدظله العالی دقیقه در وظیفه دعاگویی مجد و اقبال و عز و ارجا
سرکار اشرف والا مسامحه و اهمال را روا و جایز ندارند
از عاطفت بی انتهای همایان هوای تحقیق و تمنا از خلق

کریم بلند طبعان زبان آور و بسیار هوش و لطف عمیم خردمندان عیب پوش آنست که هر جا نظر کیمیا اثر سهو و خطای مؤلف این مؤلف و محرّر این محرّر اندازند بمقتضای وعین الرضا عن کل عیب کلیلة اثر رقم زده کلک عفو و اصلاح سازند

هرکه سخن سنج و پسندیده است ... آینه مردم سنجیده است

بی هنرانند بسی پیش و پس ... نقل مکن عیب کسی پیش کس

چه بصران هرزه کار و پرده دران ناهموار عیب بینی را هنر خود می انگارند و بلند همتان هنر بین و هوشمندان ستوده آیین چندان بتهذیب اخلاق و اصلاح عیوب نفس خود گرفتارند که اصلا پروای بد گویی هیچ آفریده را ندارند مامول و مسئول از کرم جناب سبحانی

آنکه این کتاب را از شایبهٔ ریب و ریا خالی و محفوظ نموده خواص
و عوام فرماید منبه وجوده و این رساله بر مقدمه و شش باب
مرتب گردید **مقدمه** چنین گوید این خاکسار جانی که سبب تحریر
این اوراق چند چیز گشت **اول** آنکه در این اوقات که این
مرض بعضی از بلاد افشاده بود لهذا بنظر رسید که در حفظ
صحت و علاج این مرض چیزی قلمی نماید که باعث بهره مندی
عموم ناس از عوام و خواص گردد **دوم** آنکه در این ایام زلزله
بسیار اتفاق میافتد پس احتیاط نمودم که منذر مرض
طاعون و وبا باشد چنانچه رئیس فلاسفه ارسطو در مقالهٔ
زلزله نوشته است که سبب زلزله خروج بخارات غلیظه است
که در تحت کرهٔ ارض محتبس شده و زمانی که این بخارات غلیظه

ابراز

در زیر کرهٔ ارض محتبس گردیده چون بخار بالطبع علوی طلبست
تقاضای حرکت علوی خواهد نمود بسبب میل نمودن بکرهٔ هوا
که در بالای کرهٔ ارض و کرهٔ ماست پس این بخارات ریاحی
مضطرب خواهد شد بجهة خروج و زمین را حرکت داده و شق
نموده خارج خواهد شد و زمانی که این بخارات خارج شد بسبب
غلظت خود هوا را نیز متغیر و فاسد نموده و از طبیعت خود بیرون
خواهد کرد و وبا میشود که مخالطه این ریاح غلیظه بهوا باعث
میشود بظلمت نهار و نقصان نور آفتاب و از اطبای متقدمین
نوشته اند که در زمان ما زلزله عظیمی اتفاق افتاد بعد از آن
طاعون شدیدی شد و این نقل از عقل بعید نیست بجهة آنکه حکما و
اطبا اتفاق نموده اند که هرگاه در هوا ظاهر شود چیزی ب

عمودی در لون آتش و هوا غلیظ و مکدر گردد منذرست بوقوع
طاعون زیرا که این امورات از علامات طاعونست و از مقوله
ارسطو معلوم شد که زلزله بسبب غلظت هواست و از تدقیق
حکما مشخص است که غلظت هوا سبب حدوث مرض طاعونست پس
از انچه این رساله را نوشتم تا آسان شود بمطالعه کنندگان
حفظ مزاج کردن و ضابطه علاج و افلاطون حکیم گفته است که
بطبیب حاذق واجب است که معالجه نماید بمزاجی که مستعد است
بمرض پیش از وقت تا اصلاح نماید استعداد و انحراف مزاج را
پیش از عروض مرض سیوم آنکه بعضی از اطبا باین امراض
معالجه نمیکنند مگر گاه گاهی و ملتفت نمیشوند مگر کم بالت و خلاصی
یافتن را ازین دو مرض امر ممتنع و محال میدانند هر چند شک

بنزد

نیست در اشکال این امراض و صعوبت علاج آنها لکن حصول صحت
از این امراض بعون الله و قوته ممکن است و این دعا را مینوان
نمود که هر کس تدبیر و اصلاح بدن خود نماید بقواعد این رساله
از این مرض علاج صحت خواهد یافت انشاء الله مگر اینکه تقدیر الهی بموت
او حتما علاقه گرفته باشد پس در همه حال توکل بر قادر متعال
باید کرد و چون نیک و بد جهان همه فانی است او هیچ سبب از گذشتگان
نه نامی و نه نشانی باقیست مگر اینکه کتابی یادگار گذاشته باشند که
مردم از آن منتفع گشته و بدعای خیر یاد آوری او نمایند لهذا این
فقیر نیز در کتب افاضل تحقیق و تدقیق نموده و آنچه معالجات را
که بمرور ایام تجربه و ممارست تحصیل نموده بود علاوه کرده
تصنیف این رساله نمود تا مسلمین از آن منتفع گردیده و مؤلف را

بدعای خیر یاد آوری نمایند والله الموفق والمعین باب
اوّل در تعریف طاعون و وبا باب دویّم در اسباب
آن باب سیّم در علامات داله بر حدوث وبا باب
چهارم در حفظ صحت میان مستعدین اینمرض باب
پنجم در علامات اینمرض باب ششّم در علاج اینمرض
باب اوّل در تعریف وبا و طاعون بدانکه وبا حاصل
میگردد از فساد و تعفّنی که عارض میشود بجوهر هوا و از آن تأثیر
میکند بارواح و اخلاط و وبا باعث هلاک میگردد و وبا در لغت بمعنی موت است
وچون در میان موت و اینمرض مناسبت کلّی هست از آنجهت باین
اسم مسمّی شده است و طاعون ورم یا بثره ایست که با تلهب شدید
ظاهر میشود و زیاده از حد اذیت مینماید و اطراف آن بزودی سیاه

یا سبز یا سرخ میگردد و گاهی باشد که هرگز متغیر نمیشود
در اصل آن در لغت یونان طیعون بود و این لفظ را استعمال مینمودند در
ورمی که در گوشت غددی حادث شده باشد اعم از آنکه حساس
باشد مثل پستانها و بیخ زبان یا غیر حساس مثل غدد دیگه در
زیر بغل و پس گوش و یا در بن ران میباشد و بعد اطلاق نمودند
بورم حار خاصه که در انمواضع حادث گردد و بعد استعمال
نمودند در ورم حار مهلک بعد از آن بهر ورمی که مهلک باشد خواه
حار و خواه بارد بعد طیعون را معرب کردند طاعون شد و شیخ
ابو علی نیز در قانون چنین نوشته است **باب دوم**
در اسباب این مرض بدانکه اسباب این مرض چنانچه در کتب
اطباء متقدمین مذکور گردیده چهار است **اول**

باعتقاد بعضی اقتران اجرام علویاتست مثل مقارنهٔ زحل
با مریخ که در وقت مقارنهٔ آنها این امراض حادث میکرد
چنانکه بقراط ذکر نموده است که در زمان ما زحل با مریخ
مقارن گردید پس مرض وبا حادث شد وکیفیت آن چنین بود
که هرگاه صاحب اینمرض بشخص دیگر نظر میکرد بآنشخص دفعةً
سرایت میکرد و دیگری از اطبا نوشته است که در زمان ما زحل
با مریخ مقارن شد وبای عظیم حادث شد و زمانی که صاحب
این مرض بشخصی دیگر نظر میکرد دفعة بر آنشخص سرایت میکرد
و اینمرض تا بمدت هشت ماه طول کشید و تا سه ماه مرضی خون
خالص قی میکردند و در ظاهر بدن ایشان هیچ نشانی از ورم
و ثبور نبود و سه روز نمیکشید که مریض فوت میشد و بعد از سه ماه

فی الدم رفع شد و در ظاهر بدن ورم یا بثره بعمل میاید الی
هفت روز مریض هلاک میشد بنوعی اینمرض اشتداد نمود که از
ربع مسکون نماند مگر ربعی و یکی دیگر از اطبا نیز چنین نقلی
کرده است و افلاطون حکیم نیز در کتاب اصول خود گفته است
زمانی که زحل با مریخ مقارن شد در اکثر اوقات وبای شدید
وطاعون و امثال اینها از امراض خبیثه بعمل میاید و از کلام
شیخ نیز چنین معلومست که در فن ثانی کتاب اول در تعلیم
ثانی نوشته است که گاهی میشود که جمع میگردد از کواکب سیاره
در موضع واحد پس باعث میشود بشدت حمیات باعتقاد دواعی غلیظه
انها همه علامتند سبب دوم بخارات دخانیه
مظلمه است که بسبب حرکت افلاک یا انظار کواکب یا بسبب اشعه

شمس که از ارض منعکس شده بهمن میآید بشرط استعداد هوا و آن
انجهه است وقتیکه ظاهر شد کثرت شهب و حدوث برق و
ابرهای سرخ رنگ و در هوا انوار مختلفه مشاهده گردید منذر است
بوبا بجهه آنکه این علامات دلالت میکند بکثرت ابخره دخانیه که
قابلیت اشتعال داشته باشد که از کره نار و یا تصادم خود اجزه و
با یکدیگر مشتعل گردد و این باعث میگردد بفساد جوهر هوا و عفونت
خواهد بود بارواح انسان و سایر حیوانات پس هلاک خواهد کرد
زیاده از هلاکت سم چنین که اسحق طبیب گفته است که هوا بجهه لطافت
بزودی بقلب نفوذ میکند و زمانیکه هوا فاسد شد مزاج جمیع ذی حیات
فاسد خواهد گرد خصوصا انسان که در او تاثیر بیشتر خواهد کرد و ارسطو
در کتاب حواس گفته است که هوا بجهه کثرت لطافت بزودی

بجان.

ببطون قلب نفوذ میکند و در اکثر اوقات این هوای متعفن از آن سم
قاتل زودتر هلاک میکند و بدین سبب وبایی که از سبب ثانی
بهم آید هر گاه انسان در جایی باشد که هوای آن مستور باشد
اصلحست از جایی که هوای آن مکشوفست چنانکه تجربه رسیده است
که در وبای مذکور هر کسیکه در زیر زمین یا مغاره یا سردابه یا
امثال اینها بوده از این مرض نجات یافته و از کلام شیخ که در
قانون اشاره کرده است نیز چنین معلوم میشود و آسید روس
طبیب در کتاب بطوء التشخوخه نوشته است که گاهی وبا
عارض میشود بجمیع حیوانات غیر از انسان بجهة آنکه ممکنست که هوا
بحسب کیفیتی نماید که بمزاج انسان سازگار باشد و بمزاج سایر حیوانات
موافق نباشد چنانکه از اطبای سلف نوشته اند که در زمان

وبائی عارض شد که بسیاری از مشایخ فوت شد و از صبیان
باحدی موثر نشد و عکس اینرا نیز نقل کرده اند و نیز نوشته اند
که وبائی حادث شد بسبب آن بسیاری از طائفهٔ اناث فوت شد و از
طائفهٔ ذکور احدی فوت نشد و عکس این نیز نقل شده است
سیم اسباب ارضیه است مثل قنوات کثیره که در حوالی
بلد واقع شده باشد از مردابها و از میته های متعفنه و از مزبلها و نیزارها
و از کشت زارهای غله مثل کنند نا و ترب و کرنب و امثال اینها
اینها یا حربگاهها که کشته ها افتاده و متعفن شده باشند و
هوا متعفن و فاسد میگردد چنین که جالینوس نقل کرده است که در مقاتلهٔ هند
عظیمی شد و بسیاری از مردم کشته شدند چنانکه دفن کردن
ایشان ممکن نشد پس هوا متعفن شده و بای شدیده حادث شد در

معموره

جمیع معمورهٔ هند و آنشخص که از انمرض صحت میافت بمرض
نسیان مبتلا شد بحیثیتی که نام خود و پسر خود و زن خود و رفیق
خود را فراموش میکرد و صاحب کتاب عجایب المخلوقات نقل
کرده است که یک ماهی بسیار بزرگ که دو فرسخ طول آن بود در دریا
مرده و موج آنرا بکنار انداخته بود و بعد از مدتی آن ماهی
متعفن شد و بسبب تعفن آن هوا نیز متعفن و وبا شد پس اطراف و
اکناف ناخوشی وبا انتشار مدتی طول کشید بعد از تدابیر بسیار
یک طبیبی حکم کرد که نمک بسیار آورده ببالای آن ریختند تا
تعفن قطع شد و ناخوشی ساکت شد بعد از آن بزحمات بسیار
آنرا دفن کردند و از جملهٔ اسباب ارضیه مخالطه بخارات معادن
ردیه است بهوا مثل گوگرد و قیر و امثال اینها یا بخارات سمیهٔ

ردی الکیفیه است که از ابدان این مرضی بهوا تاثیر نموده آن گرد
هوا متعفن باشد تعفن آنرا زیاده کند اگر غیر متعفن باشد متعفن خواهد گرد
و زمانی که این هوا بتنفس و استنشاق بقلب هر شخصی رسیده در او
تاثیر کرده مزاج او را فاسد خواهد کرد و به تبعیت مزاج ارواح و اخلاط
فاسد خواهند شد پس حمی وبائی عارض خواهد گردید
چهارم
از اسباب اینمرض که غیر از قران کواکب و غیر از بخارات دخانیه
مظلمه و غیر از بخارات محتبسه تحت ارض است که زمین را شق نموده
و خارج شده و هوا را فاسد نموده باشد و غیر از تعفن هواست که بسبب
اسباب ارضی باشد آنست که جناب اقدس سبحانی عز اسمه اجزا
فرستاده و سببش را مخفی و مستور داشته بجهة تنبیه بندگان عاصی
تا مردم از معاصی تائب گردیده بجانب خدا راجع باشند بلکه وبا و طاعون را

لیکن حقیقة

سبب حقیقی اینست چنانکه در خصوص وبا آمده است انّه نوعی مرض مخصوص مجهول مرسل من الله تعالی الی العالم یعنی بدرستی وبا مرضیست مخصوص و نامعلوم از جانب خدا بعالم فرستاده شده است و در توریت و زبور وارد شده زمانیکه جناب اقدس سبحانی اراده نماید تعذیب عاصیان بخصوص مرض طاعون میفرستد پس مردم تمام ناچار میشوند در دانستن سبب این مرض و علاج آن و مضایقه نیست که چون مشیت جناب باری عز اسمه علاقه گرفته که هر چیز را باسباب جاری نماید اسباب مذکوره سابقه را سبب ظاهری این امراض نموده باشد اطباء جمعا واله و متحیرند در کیفیت علاج آن بجهته آنکه در بعضی اوقات بعضی از این مرضی سالم و سایر علامت چند موجود است

وباوجود این مریض هلاک میشود و در بعضی نبض او بالمرّة
ساقط و دست و پای او سرد و اکثر علامات موجود مع هذا مریض
نجات مییابد پس واجب بر هر شخص عاقل و عارف زمانیکه این
مرض حادث شد بجناب باری عز اسمه متوسل شده از معاصی
تایب گردد زیرا که جناب اقدس سبحانی این مرض را بجهة تنبیه و تادیب
عاصیان فرستاده و سبب این مرض فی التحقیقه عصیان ناس است
لهذا ضرور است که از آن تایب باشند و توکل بر قادر متعال نمایند
که حافظ و واهب صحت نیز خالق ذو الجلال خواهد بود و بنا
براین هر گاه شخص در حفظ صحّت و علاج این مرض در جمیع اسباب
باین واعی بحث نماید جواب داده میشود که موافق حدیث نبوی
صلی الله علیه و آله آجال مردم بر دو قسم است حتمی و معلقی

میتواند بود که حفظ صحت و علاج این مرض از جهت دفع اجل معلقی کرده و الله اعلم

باب سیم

در علامات داله بر حدوث این مرض بدانکه کثرت شهب و رجوم و نیازک در آخر تابستان و در فصل خریف منذرست بوبا و همچنین است کثرت ریاح جنوب و صبا در کانون اول و ثانی و علامات باران در آخر خریف و در اول زمستان بدون بارش دلالت میکند بفساد مزاج زمستان و قلت باران و سردی هوا و کثرت ریاح جنوبی و کدورت هوا یک هفته و صافی آن یک هفته و سردی هوا شب و گرمی روز نیز دلالت بنزدیکی وبا و از علامات حدوث این مرض آنست که نفس کشیدن خوش آینده نمیباشد و آدمی را از تنفس دلتنگی حاصل میشود و چون کسی بر جای بلندی برآید و در هوا نظر کند غلیظ و دودناک

می چیند و از جمله علامات دالّه بر حدوث وبا تغیّر فصول است از وضع
طبیعی خود خصوصاً تابستان که بسردی مبدّل شود و بسیاری
تیرگی هوا در تابستان و ظهور رجوم و شهب و عمودی مثل آتش در اوایل
خریف و حلول هاله روی نیز دالست بر حدوث وبا و دیگر از علامات این
کمی بارانست با بسیاری ابر و امّا علامات قریبه که نزدیکی حدوث این مرض
دلالت میکند آنست که حیوانات ذکی الحس مثل لک لک و پرستوک
و هدهد و عصفور از آشیانهای خود میگریزند و بجای دیگر میروند
هرچند تخم گذاشته و یا جوجه برآورده باشند و حیواناتی که از عفونت متولّد
میشوند مثل وزغ بسیار پیدا شوند هرگاه این مرض از بخارات محتبسه تحت
الارض بعمل آمده باشد و حیواناتی که در زیر زمین میباشند مثل موش بر روی
زمین سراسیمه میآیند و بسوراخهای خود نمیروند باب چهارم

در حفظ

در حفظ صحت و بیان مستعدین انمرض بدانکه سزاوار آنست که مردم
بگریزند از آن بلا دیگه طاعون و وبا افشاده باشد بجهة آنکه آدمی کمتر
از لک لک و پرستوک نمیباشد که از جائی که عفونت هست فرار نمود
در موضعی سکنی میکند که عفونت نیست وقتیکه حیوانات با عدم عقل
ازین عفونت میگریزند پس انسان بطریق اولی باید گریزد بجهة آنکه
انسان عاقل و متصرفست در کلیات و جزئیات ما به چنین گریختن
که با فراغت مثل سفها و جهال لهو و لعب پیشه خود ساخته با خاطر
جمعی مشغول معصیت خالق ارض و سما باشند و گریختن را بجهة آن
ننوشتم که نعوذ بالله که بعد از حکم حتمی خالق سبحان از تحت فرمان آیة
واجب الاذعان بیرون خواهد شد حاشا و کلا فان اجل الله لآت
و اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة و اذا جاء

اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون و نه از جهة آن حکم

بکر تحقیق شد که این مرض مسری نیست زیرا که مدار سرایت بتکیف مزاجیست

از مزاج طبیعی خود بمزاج دیگر و این معنی در این مرض بدرجهٔ تحقیق نرسیده است

بلکه در حقیقت امر از سرایت و عدم سرایت آن تا حال احدی را مشخص و

معلوم نشده است بجهة آنکه بکرات مشاهده نموده ایم که بعضی از خانهای

مردم افتاده کلا فوت میشد الا یک نفر و در بعضی جا مشاهده کرده

که یک نفر فوت شد و باقی سالم ماندند و آنکسیکه از این مرض احتیاط میکرد

ادرا میگرفت و آنشخصی که علی الدوام کار خود را پرستاری مرضی و تدفین

و تکفین موتی نموده بود ابدا هیچ تاثیر نمیکرد اما بجهة آنکه غالب این

دو مرض بجهة تغیر و فساد جوهر هوا پیدا شد و مزاجی که مانوس آن

کیفیتی از کیفیات هوای خاص باشد قوام و ورود ضد آن کیفیت بهمه

دبالمتعفنه

و یا متعفنهٔ جدیده را ندارد و در صورتیکه اخلاط را استعداد

و مناسبت آنکیفیت جدیده نباشد و مستعد بفساد باشد البته تعفن

و سمیت در او تاثیر کرده و فاسد نموده و مریض خواهد گردید پس

طبیبا لازمست کسیرا که اطلاع از قوام و دوام مزاج و روح خود

ندارد که از باب حفظ صحت خود را از هوای مخالف نگهداری نماید

و بالخصوص شخصیرا که خوف و واهمه غالب باشد پس او را لازمست

گریختن زیرا که اهل واهمه را قوت متخیله تصویر صورت وبا در مزاج

مینماید بحدیکه طبیعت مزاج را فاسد خیال کرده بقدر واهمال

و امثال آنها در صدد دفع فساد آمده حتی اینکه بالمره از اصلاح

بدن دست کشیده و متوجه مجاهده با خیال خود میباشد پس باین

سبب اخلاط را عفونت حاصل میشود و سرایت تقلب در روح

کرده باعث حمی وبائی و یا طاعون میگردد و بتجربه معلوم شده
که شخص متوهم از انمرض و سایر امراض که بقاعده طب مسری نموده
سرایت کرده است خلاصه حیات نفس و متوهم را اگر چنین لازم است بجهة دفع توهم
و توحش خود و غیر متوهم را نیز بجهة حفظ صحت اولی و انسب است
و هرگاه اگر چنین ممکن نباشد باید که در مکان بلند منزل کنند
و هرگاه بسبب بخارات متعفنه ارضی باشد و در مکان کوه و سردابها و
امثال اینها منزل کنند اگر بسبب اسباب سماوی باشد که مذکور شد
یا بسبب اسباب ارضی باشد که از عفونات مجاور بلد و یا از سردابها
و مزرعهای روتیه و یا چراگاه و یا غیره از امثال اینها باشد و باید
که در خانه و خیمه بطرف شمال گشاده باشد و باید که کوچه ها و محلات
و صحن خانه ها را از چیزهای متعفن و مزابل و کثافات پاک نمایند

دهلیز

و بمنزل سرکه و گلاب بپاشند و یک دستمالی به گلاب و سرکه
و صندل آلوده در دست نگه دارند و استشمام نمایند و در اطراف
خود یخ و برگ بید و برگ انگور و به و سیب و امثال اینها جمع
نمایند و هرگاه هوای گرم باشد صندل و کافور بخور نمایند و اگر
هوای سرد باشد صندل و عود و کندر و عنبر و سلیخه و عود
لبان و لادن و میعه و مسک و امثال اینها بخور نمایند و تنقیه
بدن از خلط فاسد و رطوبات فضلیه نموده اصلاح و تعدیل مزاج
فرمایند و از هر جهت به میل تخفیف و تبرید نمایند و تقلیل طعام
کرده و از غذاهای رطوبی احتراز نمایند و بالمره ترک ریاضات نموده
و از حمام اجتناب فرمایند و اگر بحسب ضرورت بروند بسیار مکث
نکنند که بسیار مضر است و از جماع نیز اجتناب لازم است بجهت

آنکه قوی را ضعیف مینماید و از تداخل طعام نیز احتراز کرده و
به تشنگی باید صبر ننمایند و از گوشت و چربی و شیرینی و میوهای
سریع التعفن اجتناب فرمایند مثل زردآلو و توت و امثال
اینها و از اغذیه ترشیات میل نمایند مثل آنچه از سرکه و آب غوره
و سماق و آب لیمو و آب انار ترش و آلو بالو و زرشک و آب
نارنج و سیب ترش و به ترش و امثال اینها چاشنی زده
باشند و هرگاه در هوا اسحاب باشد خروج از منزل جایز نیست و
اگر بحسب ضرورت از منزل بیرون روند پس باید که یک دستمال را
بصندل و سرکه آلوده در دست خود نگهدارند و استشمام نمایند
و قدری سیر را کوبیده و با سرکه مخلوط نموده در ظرفی که گذاشته
متصل استشمام نمایند و بوئیدن جوهر نعنا و پودنه و حلتیت

نشتن که با سرکه حل کرده باشند و در منزل گذاشتن آن نیز درین
باب بسیار مناسب است و باید دماغ خود را از رایحه های بدبوی متعفن
محافظت نمایند و در روز خوابیدن جایز نیست مگر باشخص که معتاد
باشد آن هم بعد از هضم طعام در وقت قیلوله و جایز نیست در ریاضت
قوی و تعب و امثال اینها بجهة آنکه اینها تسخین خون و سایر اخلاط
نموده ارواح و قوی را ضعیف ساخته تحریک حرارت غریبه خواهند نمود
و باید که از شرب شراب البته پرهیز نمایند بجهة آنکه شراب تسخین اخلاط بدن
نموده مستعد عفونت خواهد کرد و در این اوقات از لحومات لطیفه خوردن
مضایقه نیست مثل گوشت جوجه و بره و بزغاله آنهم با حموضات
مذکوره و از خوردن ادویهٔ حاره با غذا و غیره اجتناب نمایند مگر
دارچینی که اندک جایز است و از ماهی نیز پرهیز نمایند مگر اینکه بسیار

کوچک باشد آنهم با سرکه و از اشربه شربت لیمو و شربت نارنج و شربت
غوره و شربت تمر گجراتی و شربت زرشک مناسبست و باید که
از هم و غم و افکار فاسده اجتناب نموده بهر وجه که باشد بتقویت
قلب مشغول باشند و از استفراغ مفرط نیز اجتناب نمایند بجهة آنکه
استفراغ مفرط بدن را ضعیف نموده ارواح و قوی را تحلیل خواهد
داد و باید که در اطراف بلد و صحن خانه از آنچیزها که دفع عفونت
بخور نمایند مثل برگ عرعر و ابهل و برگ سرو و صنوبر و امثال
اینها و از اطبای متقدمین نوشته اند که در زمان ما وبا حادث
شد از آنچیزهایی که دفع عفونت میکرد در اطراف بلد سوزانیدیم
پس ناخوشی بسبب این عمل رفع شد با وجود آنکه در غیر این بلد
حول و حوش احدی نماند مگر آنکه این مرض او را گرفت و در اکثر

بلاد روم این بخور را بجهة دفع عفونت در ایام این امراض

هر روز صبح و عصر استعمال مینمایند و بسی نافع و مؤثر

میدانند و صفت آن اینست عود هندی و عنبر و اذخر و قسط شیرین

از هر یک پنج مثقال بادام تلخ آوشین مرزنجوش برگ عرعر تخم

ریحان سماق از هر یک ده مثقال لادن پانزده مثقال اجزا را

کوبیده و بعسل خمیر نموده قرص ساخته هر روز صبح و عصر در منزل بخور

مینمایند و بخور مرزنجوش تنها در این باب بسیار مؤثر است و باید

مجمع ناس اجتناب نمایند بجهة آنکه باعث عفونت هوا و استعداد

عفونت آن خواهد گردید و بتجربه رسیده که شخصیکه تنها نشسته است یا در

اینمرض اتفاق افتاده و مروان ابن زهر که از اطبای متقدمین است

نوشته است که هر شخصیکه در ایام این امراض پیش از طعام

قدری از برگ حماض بری بخورد از این مرض خاطر جمع میشود
و بتجربه رسیده است و نیز مردون گفته است که هرگاه شخصی هر روز
یکعدد انجیر خشک با یکعدد مغز گردو و سه عدد از برگ سداب
بخورد حافظ صحت او خواهد گردید و جالینوس نیز در مقاله
چند الکیموس نوشته است و واجب بر هر شخصیکه در مزاج او
خون غالب باشد فصد نماید و تنقیه نماید هرگاه اخلاط دیگر غالب
و باید که تنقیه را با ادویه بارده مزلقه نمایند نه ادویه حاره
و حاده و مسهله که استعمال آنها در این ایام مناسبت و پیش از فصد
بجهة تصفیه خون و اطفاء حرارت سه روز هر روز هفت مثقال و نیم
مغز فلوس در آب کاسنی یا عرق آن شیره کشیده صبحها بخورند
بعد فصد نمایند و اکثر از حبی که مذکور میشود در ایام این امراض بخورند

نیز

بسی مناسب است وصفت آن اینست که بگیرند از صبر سقوطری کوبیده
سه مثقال و از مرکی دو مثقال و از زعفران یکمثقال اجزا را
وبقدر نخود حب ساخته و در سایه خشک کرده در ایام این امراض
در هر هفته دو دفعه سه روز در میان هر روز صبح پنج عدد
میلنمایند وروفس حکیم و جمعی از اطبا متقدمین تصریح نموده اند
که درین دوا نفع عظیم و سر عجیب هست و تجربهای کامل شده
که تفصیل آن باعث تطویلست حتی اینکه اتفاق نموده اند که
هیچ احدی مشاهده نشد که در ایام وبا ازین دوا باین قرار بخورد
باینمرض مبتلا گردد و بداعی نیز به تجربه چنین معلوم شد که در سنه
سابق در ایام این امراض بهر شخصیکه ازین دوا داده بودم از
اینمرض نجات یافت و حب مزبور بجهة دفع واهمه و تقویت قلب نیز

بسی نافعست و از این حب بحسب ضرورت تا یکمثقال خوردن جایز است

اما بعد از تنقیه مناسب است و اگر بجهت دفع سمیت و اصلاح تعفن

هوا نیم مثقال جوهر پودنه علاوه نمایند بهتر خواهد بود و اگر در خانه منزل

نمایند که آشیانه کبوتران در آنجا باشد بالخاصیه سبب امن از

طاعون و وبا و باعث ازاله وحشت خواهد گردید و هرگاه هر روز

یکمثقال از تریاق اربعه بخورند البته از سموم هوا خلاص میشوند و صفت

آن اینست جنطیانا ترکی حب الغار زراوند طویل اجزا را مساوی

هم کوفته به وزن ادویه عسل مصفی بسرشند بعد استعمال نمایند

و خوردن تریاق ثمانیه نیز در این باب مناسبست و صفت آن اینست

بگیرند اجزاء سابقه را که در تریاق اربعه گذشت بعلاوه ریوند

چینی و پوست بیخ کبر و قسط تلخ و بلیون اجزا را مساوی هم کوبیده

بعسل برشته

بعسل بسرشند و استعمال نمایند قدر شربت یکمثقالست و آویختن قطعه
از درونج عقربی در اندرون خانه بالخاصیه باعث امن از طاعون و
وبا میباشد و باخود داشتن کاه ربا جهة تقویت قلب و رفع خوف و امن از
طاعون و وبا مؤثر است و مداومت فادزهر معدنی هر روز بقدر یک قیراط
حافظ صحت و مانع ضرر هوای وبائی است و مداومت حب نشاطی که دوای
ترتیب نموده ام نیز در این ایام بسی مناسبست و صفت آن اینست
کتیرای کون لعل بدخشانی افیون ابریشم مقرض صمغ عربی دانهٔ شش ناخن
۵ ۲ ۵ ۳ ۵ ۳
رب السوس زرنب نشاسته عقیق یمنی حب محلب جدوار خطائی
۵ ۵ ۲ ۱ ۲ ۱
مروارید ناسفته درونج عقربی کاهربا فادزهر حیوانی یاقوت عنبر اشهب
۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱
موم بای ورق طلا اجزا را سحق و صلایه نموده بالعاب بهدانه بقدر فلفل
۱ ۲
حب نموده هر روز صبح و عصر میل نمایند قدر شربت هر روز چهار عدد

الی شش عدد و خوردن حب فادزهر نیز در میناب بجهة اصحی و
مرضی سببی نفعست و صفت آن انیست بگیرند از فادزهر حیوانی یکمثقال
و از طباشیر دو مثقال و از تخم ریحان نیم مثقال اجزا را کوبیده با آب سیب شیرین
حب نموده صبح دو عدد عصر دو عدد میل نمایند و از اطبای متقدمین
یک نسخه حبی ترتیب داده اند و مناسب بودن آن در این ایام اجماع
نموده اند و صفت آن انیست بگیرند از گل ارمنی دو مثقال و از آب حماض
و آب کاوزبان از هر یک صد و پنجاه مثقال و از رب انار ترش و
شربت لیمو و شربت حماض از هر یک پنجاه مثقال و اگر شربت حماض
نباشد آب حماض را سیصد مثقال بگیرند اول باید گل ارمنی را کوبیده
داخل این آبها نموده بگذارند تا ته نشین شود هر روز صبح ناشتا
دوازده مثقال بخورند و خوردن تریاق فاروق در هر هفته دو روز

۱۸۱۱۰

هر روز بقدر یکنخود بسیار مناسبست که با آب گاوزبان یا عرق
گاوزبان و یا گلاب میل نمایند و جالینوس نیز در کتاب تریاق قیصر
نقل کرده است که در زمان او وبای عظیمی حادث شد پس هر کس که تریاق
فاروق مداومت نمود از این مرض نجات یافت و اولی آنست که چند روزی
پیش از این از حب سابق الذکر که عبارت از صبر و مر و زعفران باشد
بخورند و بعد تریاق فاروق مداومت نمایند بهتر خواهد بود و نفع آن
در این مرض مرات کثیره بتجربه رسیده است و از اطبای متقدمین نیز یک معجونی
بجهت سلاطین و ارکان دولت ترکیب نموده و معجون فادزهر تسمیه کرده اند
و خاصیت آن تقویت اعضای رئیسه و اصلاح تعفن هوا است و صفت
آن آنست بگیرند گل سرخ و استخوان دل آهو و دندان فیل و طباشیر از
هر یک دو مثقال نیم و از گل ارمنی و گل مختوم و تخم ترنج و تخم حماض

وتخم ریحان از هر یک دو مثقال و از بسدین و صندلین از هر یک
سه مثقال و از عود هندی و بهمن سرخ و جدوار خطایی و ابریشم خام
و درونج عقربی و فرابطونس از هر یک یکمثقال نیم و از کاوزبان
چهار مثقال و از مروارید ناسفته و یاقوت رمانی و لعل زرد و زمرد و فادزهر
معدنی و عنبر اشهب و مشک از هر یک یکمثقال و از قند مکرر دویست مثقال
و از شربت سیب ترش مقابل جمیع اجزا و اگر شربت سیب یافت نشود
شربت به ترش عوض آن میشود و از گلاب بیست مثقال بطریق متعارف
معجون نموده هر روز صبح ناشتا دو مثقال و یکدانگ تناول نمایند
و از اطبا جمعی اتفاق نموده اند که در این مرض هیچ معجونی مثل این ترکیب
مجرب نیست و اما مستعدین این مرض آن اشخاص اند که بدن ایشان
از اخلاط ردیه که مستعد عفونت است ممتلی باشد که در آن تعفن هوا زود

یابد

تاثیر خواهد کرد و از جمله مستعدین آن کسانند که بدن ایشان ضعیف

باشد و آنانکه در جماع اکثار میکنند **باب پنجم** در علامات

این امراض بدانکه علامت حمّای وبائیه آنست که مریض در

باطن خود حرارت مفرطه احساس مینماید واما در ظاهر بدن حرارت

نمیباشد و نفس مریض عظیم و متواتر و متعفن میشود و کاهی باشد که

ضیق النفس نیز باشد و زبان مریض خشک و قلق و اضطراب

شدید و وجع معده و طحال میباشد و بسا باشد که تهوع و غثیان

و قیّ صفراوی یا سوداوی عارض میشود و با اخلاط چربی بیرون

میاید و اکثر بیهوشی و غشی پی در پی اتفاق میافتد و عرق بدبو و بول

و براز مریض بدرنگ و بدبو میباشد و کاهی باشد که لون بول سبز

یا سیاه میشود و در اکثر اشتهای مریض بالمرّه ساقط میشود و نبض

مریض در اکثر بالمره ساقط و در بعضی ضعیف و صغیر و قوت مریض ساقط
میگردد و در اکثر اشخاص قی و اسهال صفراوی اتفاق میافتد و کاهی سرفه
خشک و هذیان و اختلاط عقل و سهر مفرط و وجع در حوالی قلب میباشد و
بسا باشد که بثور اشقر و احمر عارض میشود اما در اکثر زود ظاهر شده و زود
بباطن میریزد و آبله و قرحه نیز ظاهر میگردد و در اکثر لون لبها
بادنجانی میگردد و اطراف بدن مثل یخ سرد میشود و کاهی اتفاق
میافتد حالتی مثل استسقا و برانزرم و چهره زردی میشود کویا که
چیزی روغنی که حشه اند و بول کالمائی و کاهی سرخ و سوداوی مشابه
و در بعضی قی نیز سوداوی میشود اما قی صفراوی اکثر است و این حمی
باعراض مذکوره ابتدا میکند و بغشی و برد اطراف و تشنج و کزاز
منتهی میگردد و در بعضی از حمی و بای علیل و جاش حرارت مفرط

دارد

وبرودت کثیره احساس نمیکند ونبض او هرگز متغیر نمیشود ولون بول مثل
بول اصحا میباشد واین قسم بزودی هلاک مینماید وجمیع اطبا
در کیفیت وسبب آن متحیرند ودر بعضی لون اکثر جای بدن سبز
یا سیاه میباشد واین نوع نیز در اکثر هلاک مینماید واگر آن مرضی که
نفس شان متعفن میباشد نیز هلاک میشوند بجهة متحکم شدن عفونت
در قلب ودر بعضی از مرضی اول قی واسهال کرده دو سه روز کشیده بحال ضعف
میآید بطوریکه از و خاطرجمعی بهم میرسد بعد از چند روز باز
ونقاهت اشتداد نموده در پنج وشش روز یا زیاده مریض فوت
میشود ودر بعضی اول باین مرض مبتلا شده بعد بمرض مطبقه ومحرقه
وبرسام منجر شده آنهم چند روزی طول میکشد یا بحران کرده نجات
میابد ویا هلاک میشود ودر بعضی حبس بول اتفاق میافتد تا دو شبانه روز

اگر معالجه یا خود بخود دا در ارشد مریض نجات می‌یابد و الا هلاک میگردد

و در بعضی با قی و حلاق کرم می‌آید اگر زنده باشد دلیل صحت است و اگر

مرده باشد دلیل موت و جالینوس در شرح فصول بقراط گفته است که

بعلامات جیده و ردیّه این حمّی اعتماد نمیتوان کرد بجهة آنکه اعراض این مرض

در اکثر کاذبست و از اطبّاء متأخرین نوشته‌اند که ابتدای حمّی وبائی

از جهة خوف و سلامت بطبیب حاذق متعسر است بجهة تلوّن اعراض آن

ما دام که در تزاید است و از علامات این مرض آنست که علامات وبا در هوا

ظاهر باشد از قلت باران و کثرت شهب و رجوم و کدورت هوا

و اتّفاق افتادن این امراض در مجاور و یا خود آن بلد امّا

علامات طاعون بدانکه طاعون بثوریست کوچک مثل باقلا

و یا از آن کوچکتر و یا از آن بزرگتر بقدر گرده و یا از آنهم بزرگتر

سوزانیدن شدید در بدن ظاهر میشود و زیاده از حد ایذا دمیت
مینماید و نوعی التهاب میکند که علیل خیال میکند که بحقیقه آتش
بر آنموضع نهاده اند و یا به آهن داغ میکنند و اطراف آن آبله
و کبود و زرد و سرخ و یا تیره رنگ میشود بحسب سمیت و حدت ماده
و با اینمرض گاه باشد که قی و خفقان و غشی عارض میگردد و حدوث
این مرض از ماده سمی باشد که عضو را فاسد کرده و کیفیت ردیه
آن از قلب بشرایین برسد و اینمرض در اکثر تا روز چهارم هلاک میکند
و در اکثر ناس این ماده در اعضای ضعیفه رخوه حادث میگردد
مثل بن ران و زیر بغل و پستان و پس گوش و بعضی دیگر از
جاهای بدن نادرا عارض میگردد و بدترین همه اقسام آنست که
در زیر بغل و پس گوش بعمل آید بجهة نزدیک بودن اینجا باعضای رئیسه

رئیس حقیقی هستند پس کیفیت ردیه آن بآن اعضا تأثیر کرده

بزودی مریض را هلاک خواهد کرد **و اما علاج این امراض**

بدانچه اولا در علاج حمی و ثانیه تعدیل و اصلاح هوا لازمست آنچیزهائی

که در حفظ صحت گذشت و در اول امر از تریاق فاروق نیم مثقال

و اگر طفل باشد بنسبت سن او بدهند بعد بخوراک چهار شیره در آب غوره

شیره کشیده بعد قرص کافور یا دو نخود کافور جوکی و قدری آب نعناع

داخل آن نموده بمریض بدهند و صفت قرص کافور اینست طباشیر ۱

گل سرخ تخم کدو تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفه صندل سفید نشاسته

۵ ۵۱ ۵۱ ۴ ۴۱ ۳ ۳

صمغ عربی کتیرا کافور جوکی اجزا را کوبیده بلعاب بزرقطونا بقدر سه دانگ قرص

۴ ۴ ام

ساخته استعمال نمایند و بعد از آن اگر مریض غثیان و تهوع داشته

باشد بدون قی باید چهار مثقال خردل را کوبیده در آب گرم شیره

کشیده

کشیده و ده مثقال سکنجبین داخل آن نموده بمریض بدهند تا قی
نماید و اگر طبیعت کامل اجابت ننماید باید ماله نمایند با خاکشی و شکر
۵
سرخ و انقوزه و درمنهٔ ترکی و آب برگ شفتالو و روغن بادام
۲۰ ۲ ۴ پیاله
اجزا را جوشانیده و صاف نموده و روغن را داخل نموده و سه حصه نموده
سه دست ماله نمایند و اگر در لون مریض و یا پلک چشمها و یا ناخنها
کمودت و یا کبودی و یا سیاهی ظاهر گردد یا اعضا بتشنج و تشنج رجوع
بگذارد باید فصد نمایند از باسلیق دست راست و اگر خون نیاید
از قیفال دست راست و اگر باز نیاید از رگ باسلیق و یا قیفال دست چپ
از هشتاد مثقال الی صد مثقال خون برود و باید فصاد نشتر را
کش دهند اگر خون جاری شد نشانهٔ خوبیست و اگر چکه چکه بیاید
و یا هیچ نیاید دلیل موت و اگر طفل باشد حجامت نمایند و در

حالت فصد و بعد از آن اصلاح هوا لازم است بآنچیزهایی که در

حفظ صحت گذشت بجهة آنکه بعد از خروج خون از بدن طبیعت هوا را

جذب خواهد نمود و چون در ایام این امراض هوا را سمیت و یا تعفن طاری

شده و اگر اصلاح هوا ننمایند هوای مسموم و یا متعفن را جذب کرده

باعث تزاید مرض خواهد گردید پس باین سبب اول هوا را اصلاح نموده

بعد فصد نمایند و این تدبیر در فصد نمودن اصحی نیز لازم است و از بخوراتی

که در باب جهة اصلاح هوا بلکه در همه اوقات بجهة اصحی و مرضی

مناسبست اینست صندلین کافور عود حسن لبه کندر عنبر مشک قسط

میعه سندروس حلتیت قرنفل مصطکی علک البطم لادن زعفران

سعد اذخر ابهل بادام تلخ اسارون پوست انار آبنوس مفردة

او مجموعاً حسب امکان بخور نمایند و هوای خانه را به برگ بید

دلم

وکشنیز و میوه های خوشبو مثل به و سیب و امثال آنها و صندل
وکافور و گلاب و بنفشه و نیلوفر خوشبو و خنک سازند و اگر مریض را
بجایی منتقل سازند که آب از آنجا بگذرد اولی تر است و اگر فواره
علی ترتیب دهند نیز بهتر است و اینجا مقام تفصیل او نیست و
هر ساعت سرکه و گلاب بیکدیگر ممزوج نموده اندر دیوار خانه
وغیره بپاشند و آب یخ یا آبی که بغایت سرد باشد هر قدر که خواهد
مضایقه ننمایند و اگر یکبار شربتی تمام اندر کشند بسیار
نافعست و اندک اندک خوردن و بر تشنگی صبر کردن بسیار مضر است
و اگر آب یخ پیدا نشود بجهت سرد نمودن آب وغیره قدری شوره قلمی
که ثلج الحکما میگویند کوبیده و در میان ظرفی در آب حل نمایند
و یک ظرف روح و یا بلور را پر از آب کرده در میان آن گذاشته

برودی مثل یخ سرد نماید بعد از آن استعمال نمایند و اگر شوربه پیدا
نشود قدری خاکستر و قدری نمک با آب ممزوج کرده بطریق سابق
آبرا در میان آن نهاده بعد از آنکه سرد شد استعمال نمایند و شیر
کاو و دوغ را با یخ سرد نموده بمریض میدهند و عرق غوره و کاسنی را
نیز سرد نموده بدهند و اگر مریض قی نماید بعد از آن نیز بدهند و
اگر قی ساکت نشود یکعدد پیاز سفید را در میان یکفنجان آب غوره
شیره کشیده و قدری آب نعناع داخل نموده بمریض بدهند و یا
دو مثقال پوست پسته را جوشانیده و آب آنرا گرفته و سه مثقال
سماق شلکی در میان آن شیره کشیده و هشت قطره آب نعناع و یا
پودنه و یا سیسنبر داخل آن نموده بدهند و بجهة رفع ضعف و
تقویت قلب مریض یکپیاله عرق گاوزبان را با نبات جوشانیده

بدهند

ویکمثقال تخم ریحان را بو داده داخل آن نموده و قدری صندلین
و قدری پوست نارنج و دو نخود از فادزهر معدنی با گلاب سائیده
داخل آن نموده بمریض بدهند و سه چهار عدد از حب سابق الذکر
و حافظ الصحه بدهند نیز مناسب است و خوردن حب نشاط و حب
فادزهر در این باب بسی انفع است و باصحاب این مرض بجهة رفع عطش و
تسکین حرارت و تقویت قلب از شربت مطفیه بدهند و صفت
آن اینست بگیرند آب گاوزبان و آب کاسنی از هر یک صد مثقال
و از آب انار ترش و آب به شیرین و آب سیب ترش از هر یک
بیست مثقال و از صندل سرخ و سفید و بسد از هر یک دو مثقال
و از گل ارمنی سه مثقال و از شکر سرخ صد و پنجاه مثقال اجزا را
با شکر بقوام آورده در وقت عطش چهار مثقال تا هشت مثقال بمریض

بدهند خلاصه بهر نوع که ممکن باشد تقویت و تبرید قلب نمایند
و به سینه و دست و پاها و به پیش بینی مریض صندلین و کافور و سرکه
و گلاب متصل طلایه نمایند و مریض نیز بخور نمایند و اگر مریض بهوش باشد
قدری جوهر نشادر در شیشه ریخته به پیش بینی مریض بدارند تا بحال آید
و یا گل ارمنی و آب گشنیز و صندلین و سرکه و کافور و آب سیب و آب به
خیار از هر یک قدری در میان شیشه ریخته لخلخه نموده متصل به پیش
بینی مریض بدارند و این طلای مذکور را بالای قلب و دماغ و گنبد طلایه
نمایند و صفت آن این است بگیرند از گلاب و آب گاوزبان و یا عرق او
و آب حماض از هر یک صد و پنجاه مثقال و آب به شیرین و آب به
ترش و آب سیب شیرین و آب سیب ترش از هر یک بیست و پنج مثقال
و از گل ارمنی دو مثقال و صندلین و بیخ مرجان و مرجان از هر یک

یکمثقال و زعفران و کافور از هر یک نیم مثقال اجزای را باید نرم سائیده
و داخل سایر اجزا نموده گرم کرده و پارچه کتان را بآن آلوده کرده بروی
دل و دماغ ضماد نمایند و اگر حرارت زیاد باشد برگ بید را کوبیده بجمیع
بدن بپیچند تا گرم شود بعد تجدید نمایند و چند دفعه تکرار عمل نمایند
و اگر مریض بسیار بیحال باشد یکپارچه گوشت جوجه را با یکفنجان آب
سیب سرخ و یکفنجان آب به ترش و چهار مثقال نعناع و دو مثقال
سماق آنقدر بجوشانند تا آب آن تحلیل رود و قدری زعفران سائیده
علاوه نموده بمریض بدهند که خائیده آب آنرا بخورد و ثفل آنرا بیرون کند
و بجهة فواق و قی و غشیان مریض یکپیاله ماء الشعیر با دو مثقال
روغن بنفشه بادام و دو مثقال روغن تخم کدو بدهند یا یک عدد زرده تخم
مرغ را نیم گرم کرده و قدری نعناع خشک داخل نموده میل نمایند و

وبجهة تسکین قی قدری لعاب اسفرزه با دو مثقال روغن بادام
شیرین بمریض میدهند ولعاب بهدانه با گل داغستان نیز بسی نافعست
وآب نار ریش با گل داغستان نیز در این باب بسیار مناسبست و اگر
ده مثقال پوست فندق را سوزانیده و درمیان آب گرم شیره کشیده
بخورانند نیز در این خصوص نافعست و قدری نان سنگک بسوزانند تا مثل
ذوغال شود بعد صلایه کرده یکمثقال با قشره قندکه با آب نارنج یا لیمو
چاشنی زده باشند داخل نموده بمریض میدهند و پوست نارنج را در میان
آب به سائیده میل نمایند و در اکثر تهوع و غثیان و قی بجهة حرکت
کرم بعمل میآید که در معده و امعا متولد شده و حرکت آن باعث این عوارض
میشود باید بدفع کرم نمایند بآن قراری که ذکر خواهد شد و بجهة اسهال
اگر افراط کند جلابی که مذکور میشود بسی نافعست و صفت آن اینست بگیرند

از طل

از گل گاوزبان و تخم گل سرخ که عبارت از تخم ثمر او باشد و از
گلاب از هر یک پنجاه مثقال و از تخم بارتنگ و تخم حماض و گل سرخ
از هر یک سه مثقال و از صندل سرخ دو مثقال و از طباشیر یکمثقال
و از نبات صاف ده مثقال دوای قابل طبخ را جوشانیده و صاف نموده
و باقی اجزا را کوبیده دوا خلط نموده با نبات بقوام آورند تا پنج مثقال
با قدری آب باران بخورند و اگر اسهال منقطع نشود یک حب تریاک یا
از حب نشاط مذکور بخورند که بسیار مناسب است و اگر نیم مثقال دارچینی را
با شش نخود تریاک بقدر فلفل حب نموده دو سه عدد بدهند باز مناسبت
و اگر مریض بسیار بیحال باشد یکفنجان چای خطایی با آب نارنج یا تمر هندی
یا آب لیمو یا آب غوره بدهند و خوردن مومیایی با صمغی و مر
بسیار مناسبست و قدری کاه گل بگلاب و سرکه تر کرده متصل استشمام

نمایند و عوض آب آب زرشک و آب انار ترش و آب لیمو و
آب غوره با اندکی قند بجهة ضعف مریض بسی نفعست و اگر شهوت طعام
ساقط گردد و مریض بحال باشد باید مریض را جبراً غذا بخورانند
و در اکثر بجهة سقوط قوا و انزجار طبیعت بنوعی از غذا بی میل میگردد
که تسمم میکند بغذا میل نمیکند در این احوال ضروریست که اجباراً
غذا بدهند زیرا که اگر مرض مهلک نباشد گرسنگی او را هلاک خواهد
کرد خلاصه بهر نحو که باشد در خورانیدن غذا اهتمام نمایند و صندلین
و کافور و پوست نارنج با گلاب و سرکه و آب سیب به ساییده بر قلب مریض
متصل طلایه نمایند و اندکی بمریض بخورانند و از اعراض نفسانیه
مثل هم و غم و غضب و خوف احتراز نمایند و بعد از آنکه بدن گرم شد
یکعدد قرص کافور بماء الشعیر بدهند و زمانی که علامات ناردیه ظاهر شد

لمس نشد

مثل تشنج سرهای اضلاع و دست و پاها و جلد بطن و سردی
اطراف و برآمدگی سینه در وقت تنفس پس حیله نیست سوای تعدیل هوا
و جذب حرارت بظاهر بدن باید اپر قسم مثل حجابت بی شرط و دلک
نمودن بآب گرم و نمد گرم که بآب نمک جوشانیده باشند و یا شویه نمودن
با برگ بید که جوشانیده و گرم نموده باشند و امثال اینها و پوشانیدن پوشاک
بسیار تا حرارت را بظاهر بدن جذب نماید و ضماد خردل نیز در این باب
بسی نفعست وصفت آن اینست که قدری خردل را کوفته و با سرکه تند
جوشانیده و بر پارچه کرباس مالیده گرما گرم از پاها تا زانوی مریض ضماد نمایند
و بجهت وجع پاهای مریض نیز این ضماد دیگه مذکور شد بسیار نافعست و باید وقتیکه
این ضماد را ببندند دو سه ساعت بماند بعد تجدید نمایند تا سه دفعه
و بدن را از سر تا پا بروغن سیب و به تدهین نمایند و صفت آن اینست که

سیب و به را کوبیده و آبش را گرفته و بقدر نصف آن روغن
زیتون علاوه نموده آنقدر بجوشانند تا آب تحلیل برود و روغن بماند
بعد استعمال نمایند و روغن ریحان و بنفشه بادام و گل سرخ و امثال
اینها نیز در این باب بسیار نفعست و بجهة وجع صدر و شکم و اضلاع مریض
یکمثقال افیون و پنجمثقال کافور را با سرکه حل نموده بجای وجع طلا نمایند
و اگر با جوهر سرکه حل نمایند بهتر است و اگر بعد از این تدبیر در طبیعت یبس آید
باید که باشیاء مزلقه تلیین طبیعت نماید مثل مغز فلوس یا ریشه خطمی و ترنجبین
و روغن بادام و امثال اینها و با اشیاء مبرده و مسکنه حرارت امالة نمایند
مثل برگ چغندر و گل گاوزبان و عنب الثعلب و گل خطمی و تخم خبازی و شکر سرخ
و امثال اینها و اگر در مریض کرم بعمل آمده باشد و باین تدبیر اخراج نشود و بریض
ایذا نماید بوجع معده و تهوع و امثال اینها پس در خصوص باید آب انار دان

وسماق و شکر سرخ و حلتیت دو سه دانگ اماله نمایند و باید اول ناردان

و سماق را جوشانیده و آب آنرا گرفته و شکر و حلتیت را در میان آن حل

نموده بکار برند و خوردن سه مثقال بزنگ کابلی با دو مثقال نبات در آفتاب

بسی نافع و مجربست و اگر دوازده مثقال ریشه انار ترش را نیمکوب کرده

و در میان آب گرم شیره کشیده و بمریض بدهند هر قدری کرم داشته باشد

خارج خواهد گردید و با دو مثقال حلتیت منتن را با دو مثقال صبر سقوطری و

یکمثقال مرمکی حب نموده و بمریض نیم مثقال و اگر طفل باشد کمتر بدهند نیز

در این باب بسیار موثر است و در بعضی از مرضی حبس البول عارض میگردد

باید که بر ناف مریض ضماد نمایند گل کافته را با شوره قلمی و کافور جو کی

و زعفران و شیر گاو که در یکجا جوشانیده باشند و یا سیر را کوبیده و با ماست

گاو مخلوط نموده و قدری گرم کرده ضماد نمایند و یکعدد خروس بچه را دوانیده

و شکم او را در پیه گرما گرم بزهار مریض ضماد نمایند نیز بسیار مجرّب است

و بقدر هشتاد مثقال پیه انجیر را کوبیده و در میان شیر گاو و یا آب جو بنشانند

و قدری آرد گندم داخل آن نموده و بالای آتش گذاشته تا دو سه جوش

بخورد بعد زمین گذاشته و بر روی کرباس مالیده گرما گرم از بالای شکم تا

زهار ضماد نمایند و یا قدری برگ همیشه جوان را کوبیده و جوشانیده ضماد نمایند

و ضماد برگ کلم که کوبیده و پخته باشند گرما گرم نیز نافع است و ضماد نمودن نفط

سیاه با پنبه سیاه که گرم نموده باشند نیز مناسبت و همچنین است ضماد

برگ بید و خیار و اسفاناج و کرنب و همیشه جوان و گل بنفشه و کدو که پخته

باشند مفرده او مجموعا و شیاف نمودن فضله موش با شیر خشت

در آب نیز بسیار نافعست و طلایه نمودن جدوار خطایی بر زهار و

احلیل و آشامیدن قدری از آن نیز در این خصوص مؤثر است و طلا

جدوار

حب الغار نیز در این احوال مناسب است و اگر از اینها کارسازی
نشود گل خطمی و برگ خیری و گل بابونه و برگ بید و سبوس گندم را
در میان دیگ بزرگی جوشانیده و مریض را گرما گرم در میان
آن نشانند و اگر ادرار نشود باید بمکند و اگر آنهم موثر نیفتد قدری زاج
سفید با قدری جوهر سرب در آب حل نموده آب ذرورک بر احلیل او بمالید
و اگر از آنهم کارسازی نشود میل قاثاطیر بند از زند و اگر خدا نکرده از آنهم
کارسازی نشود تدارک سفر را به بینید که بالقطع مسافر است و در احتباس
بول خوردن آب هندوانه با شیر خشت و جوهر شوره و یا شوره قلمی یا بیعدد
قرص کاکنج بسی نافع است و صفت قرص کاکنج اینست بگیرند تخم خیار
مغز بادام شیرین رب السوس کتیرای کون گل ارمنی گل کاکنج
صمغ عربی خون سیاوشان کندر از هر یک ده مثقال تخم کرفس

دو مثقال افیون نیم مثقال شوره قلمی دو مثقال اجزا را کوبیده
با آب قرص نمایند قدر شربت یکمثقالست و اماله نمودن در احتباس
بول بسی مناسب است خصوصاً با آب توتون چپق و در بعضی اوقات
ایلاوس اتفاق میافتد باید معالجه ایلاوس نمایند و از جمله دواهایی
که در اکثر انواع ایلاوس مناسبت است اینست که مریض را در میان آب
برگ بید و گل خطمی و بابونه که در دیگ بزرگ جوشانیده باشند گرم گرم
بنشانند بطریقیکه نسوزاند و این شیاف نیز بسیار نافعست بگیرند نیلوفر
کرمانشاهان پانزده مثقال و شحم حنظل یکمثقال بوره ارمنی یکمثقال راوند
چینی یکمثقال اجزا را کوبیده و داخل یک پیاله شیره انگور نموده بقدر
بجوشانند تا غلیظ گردد بعد شیافهای طویل درست کرده بکار برند و اماله
دیگر که در این باب مناسبست اینست بگیرند آب صابون حلبی یک کاسه

شراب

شکر سرخ بیست مثقال خاکشی پنجمثقال کرانجبین علیحده بیست مثقال را
نمک پنجمثقال اجزا را جوشانیده وصاف نموده سه حصه کرده بهر حصه پنجمثقال
روغن بید انجیر داخل نموده دست تا دلیرا نیم مثقال ریوند دوی را نیم مثقال
بوره ارمنی ستیمی را نیم مثقال شحم حنظل جدا جدا نموده سه دست اماله نمایند اگر
از اینها کار ساز نشود علاج او موقوف بطبیب و چون طول کلام باعث
زجر انام میگردد و بس در این مرضها در اتفاق میافتد لهذا اجمالی
سبیل الاختصار چیزی قلمی کردید و در کتب جامع العلل مفصلا با علامات و معالجات
بیان نموده ام و در اکثر این مرض مطبقه و محرقه و سرسام و اسهال و شا
و امثال آنها منتقل میگردد و علاج آنها نیز موقوف بطبیب است و اینجا جای تفصیل
آنها نیست و اگر بعد از رفع شدن این مرض نقاهتی باشد باید که هر روز
صبح شربت فواکه یا شربت به یا نارنج یا لیمو یا شربت صندل یا سیب

یا ریباس دوازده مثقال با عرق گاوزبان افشره نموده میل نمایند
و غذا نخود برنج یا شله شبت یا آش آب نارنج و یا آلوچه و یا تمر و یا انار
با قند بدهند و بعد از هفت روز وقت صبح نان سنگک دوا با آتشی تبرید
مذکوره بدهند و عصر حلوای مغز پسته کم روغن با افشره قند و عرق بید مشک
بدهند و چون انواع این مرض مختلف بود بحسب اختلاف انواع در هر یک چیزی
قلمی گردید **و امّا طاعون** بدانکه ملحق نمودن طاعون بوبا
بسبب آنست که در اکثر بعد از وبا این مرض اتفاق میافتد پس خواستم که این مرض را
نیز بعلامات و معالجات وی بنویسم تا تذکره باشد بجهت احباب بتوفیق رب الارباب
بدانکه طاعون بثوراتیست صغیر الجسم مثل باقلا یا کوچکتر از آن یا درشت
کبیر الجسم بقدر گردو یا از آن بزرگتر با سوزانیدن شدید ظاهر میشود و اذیت
بسیار مینماید بحیثیتی که مریض گمان میکند که بر آن موضع یک پارچه آتش نهاده اند

و اطراف آن سیاه یا سبز یا تیره و یا زرد و یا سرخ و گاهی بلون

جلد میشود و لون مجاور آن عضو را تغییر میدهد هر گاه سمیت غالب باشد

و حدوث آن زیاده سمی میشود که عضو را فاسد نموده و کیفیت آن از راه

شرائین بقلب میرسد و در بعضی مردم قی و غشی و خفقان حادث میگردد و گاهی

میشود که بزودی متقرح و منبسط میگردد و جمع شده مینماید و خون و چرک

مترشح میگردد و طاعون در اکثر مهلک است خصوصا نوع سیاه و سبز

و زرد آن و اما نوع سرخ آن در اکثر نجات می یابد و سفید آن هر گاه بزرگ شد

و بخارج زد صحت می یابد و هر گاه حجم آن کوچک شده و باندرون زد

مریض هلاک میشود و اکثر در اعصاب ضعیفه غددی حادث میگردد و بدترین

آن آنست که در پس گوش و زیر بغل خصوصا در جانب چپ حادث گردد بجهت

قرب آنها باعضائی که رئیس مطلق هستند و همچنین است وقتیکه در کتفها

و سینه و اعالی بدن حادث شود خصوصا لون آن سیاه باشد علاجش
و در هر جا که با عضاء رئیسه نزدیک شد مرض مخوف و مشکل خواهد بود و در اکثر
این مرض در ایام وبا و بعد از آن بهم میآید **و اما علاج آن**
بدانکه در ابتدا پیش از ظهور ماده واجبست که در اول امر تنقیه نمایند با
مطبوخات و اماله جات و بعد از آن فصد نمایند خصوصا وقتیکه مواد فاسده
در بدن غالب باشد پس در اینصورت تنقیه و فصد لازمست بجهت ضرورت اما
تنقیه را باید بمطبوخ خیارشنبر و جوشانیده جات و امثال آنها نمایند بحسب
مزاج مریض و صفت مطبوخ خیارشنبر اینست بگیرند عناب و سپستان از هر یک
ده عدد و از تاجریزی و بنفشه و نیلوفر و گاوزبان و بادرنجبویه و ریشه کاسنی
از هر یک دو مثقال و از گل سرخ چهار مثقال و از سنای مکی پنج مثقال اجزا را جوشانیده
و یک پیاله آب آنرا گرفته و صاف نموده و هفده مثقال مغز فلوس و پنج مثقال

ترنج

شیرخشت و پنج مثقال ترنجبین در میان آن شیره کشیده و دو مثقال
روغن بادام داخل نموده بخورند و فردای آن انگور و آلو و انجیر و کاهو و خیار را
کوبیده و در میان عرق کاسنی و یا عرق بید شیره کشیده و پنج مثقال
ترنجبین نیز در میان آن شیره کشیده بخورند و اگر خون ضرور باشد وقت
عصر فصد نمایند و اگر طبیعت اطلاق نماید ماله نمایند و صفت جوشانیده همان
اجزای فلوس است غیر از فلوس و سنا را هفت مثقال نموده و تخم خیار و کاهو
از هر یک دو مثقال علاوه نمایند و ماله را با شیاف بارده مسکنه نمایند مثل اینکه
بگیرند از بنفشه چهار مثقال و از خبازی چهار مثقال و از جو کوفته یکمشت
و از سبوس گندم یکمشت اجزا را جوشانیده و صاف نموده و پنج مثقال مغز
فلوس در میان آن شیره کشیده و ده مثقال روغن بنفشه داخل نموده
سه حصه نموده سه دفعه ماله نمایند و اگر مریض ضعیف و یا طفل باشد

اجرای ادویهٔ مسهلات و منضجات و اماله جات را بقدر قوه کم و زیاد
نمایند و در این اشخاص بعوض فصد حجامت از میان شانه و یا
از ساقین نمایند و اما بعد از ظهور ماده هرگاه مواد حارهٔ متعفنه در بدن
بسیار و خون در مزاج غالب باشد در اینصورت شقیقه و فصد لازم است
تا مواد بجمیع اعضا منتشر نگردد بشرط اینکه مریض قوت داشته باشد و
لازمست که فصد را از جانب مخالف نمایند و اگر ماده در بن رانها باشد باید
فصد صافن و یا حجامت ساقین نمایند و باید که اغذیهٔ باردهٔ قابضه که
که تبرید و تغلیظ خون نماید میل نمایند مثل عدس و کدو و باقلا و خرفه
و امثال آنها و بهر نوع که باشد تبرید و تقویت قلب نمایند با طلیه های
سابقه و اشربه های بارده مثل شربت سیب و صندل و حماض و لیمو و
نارنج و شربت دردو و زرشک و امثال اینها و اگر قدری کافور و گلاب

در بنز

داخل نمایند بهتر خواهد بود بدانکه بعضی از اطبّا متأخرین در علاج
طاعون تجویز فصد نموده اند و یک شربتی ترتیب داده اند و متفق شده اند
که زمانیکه این شربت بکبد و قلب رسد عفونت و سمیت را بعرق دفع
میکند و هر گاه فصد لازم شد با این شربت را مستغنی از فصد دانسته اند
وصفت آن است بگیرند از درونج عقربی و جنطیانا و فرنطوس از
هر یک یکمثقال و از گل ارمنی و بسد و تریاق فاروق از هر یک نیم مثقال
اجزا را کوفته و بیخته و آب کاوزبان و یا حماض ترتیبی مخلوط نموده نیم گرم
کرده بنوشند و رخت بسیار بجمیع اعضا بپوشند تا عرق نماید و هر گاه قدری
فاد زهر معدنی در آن حل نمایند نفع عظیم خواهد بخشید و پیش از خوردن شربت
مزبور هر گاه در طبیعت یبس باشد با ماله تلیین نمایند بعد شربت را بدهند و الّا
ضرور نیست بدانکه وقتیکه مریض از این شربت بخورد و عرق نماید

عطش شدید خواهد آورد پس باید از معجونی که مذکور میشود بدهند تا
تسکین عطش نماید و صفت آن اینست بگیرند از تخم خیارین و تخم کدو
از هر یک دو مثقال و از تخم حماض و عناب و بسد و استخوان دل آهو از هر یک یکمثقال نیم
و از صندل سرخ و مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال و از گل گاوزبان مثقال
پنج مثقال و از شربت سیب ترش پنجاه مثقال و از شربت حماض سی
اجزای کوبیدنی را کوبیده و بیخته و مخلوط با شربتها نموده در وقت عطش چهار
مثقال با عرق زعرور بخورند و صاحب تذکرة الاطبا تخم یاقوت را بصاحبان
این مرض سببی موثر نوشته و همچنین خوردن و بخور نمودن مقل را نیز نافع دانند
دانسته و خوردن و بخور نمودن کافور را نیز بتجربه اصحی و مرضی مناسب میدانند
و خوردن مسکه گاو را در طاعون و وبا دافع مرض دانسته است و اطبا
متقدمین بکیفیت ترتیب داده اند و در مرض طاعون و وبا سببی موثر و مجرب

دانسته اند

نوشته اند وصفت آن اینست بگیرند از حب بلسان و تخم حماض و
تخم ترنج و از گل ارمنی و بسد و صندل سرخ از هر یک یکمثقال نیم و از حب الغار
و شاخ آهوی سوخته و عود از هر یک یکمثقال و از پوست ترنج و درونج
عقربی و برگ گاوزبان از هر یک نیم مثقال و از مروارید ناسفته یکمثقال
و از عنبر نیم دانگ اجزا را جمیعا خوب صلایه نموده در هر دو روز یکدفعه با قدری
از آب گاوزبان یا عرق گاوزبان یا آب حماض بخورند و قدر شربت از یکمثقال
تا سه دانگ است و اما معالجه خود طاعون اول اینست که در اول اگر ورم نشده
همان موضع را چند لیف بکشند بعد بآب گرم بشویند تا خون فاسد منجمد نکند
و خارج گردد و هرگاه بحجامت حاجت افتد رفق نمایند تا اذیت بسیار مریض را
و جواشیر را با سرکه سایند باطراف آن طلا نمایند و هرگاه سخت ضمه
از کتان نمایند و در اطراف او یخ بگذارند مناسب است و بالای ورم

محلّله استعمال نمایند نه رادعه و قابضه که تجمید و تکثیف مادّه نماید مثل برگ
سیاوشان و گل خطمی و اکلیل الملک و بابونه و امثال اینها و تدهین نمودن
اطراف مادّه بروغن بید و پیه بسی نافعست و طریق پاشیدن آنها بقراریست که
گذشت و اگر قدری از سرگین کبوتر به علاوه نمایند بهتر خواهد بود و بعد از
شرط نمودن موضع طاعون هرگاه یکعدد خروس بچه را دوانیده تا
آنقدر که خسته گردد بعد شکمش را دریده گرما گرم بهمان موضع ضماد نمایند که
سمیت مادّه را جذب نموده و بسی نفع خواهد بخشید تا اسحق بهودی گفته است
که اوّل باید از موضع طاعون حجامت نمایند و بعد از آن بگیرند کبوتر بچه و یا
خروس بچه و از اطراف مقعد آن ریشه هایش را بکنند و بعد از حجامت
فی الفور مقعد آنرا بموضع مادّه ضماد نمایند تا دو ساعت که زنده است سمیت را
بالمرّه جذب خواهد نمود و هرگاه بسبب زیادتی سمیت خروس بچه و یا

کبوتر

کبوتر بچه بمیرد باید که دیگری را بهمند تا سمیّت را بالمرّه جذب نماید و در ابتدا
ضماد نمودن وزغه که شق نموده باشند نیز نسبی نافعست و بعد از این تدابیر
از مرهم تین استعمال نمایند صفت آن اینست بگیرند انجیر خشک و مویز
خشک منقّی از هر یک مشتی و از نمک یکمثقال و از خمیر خشک بیست و پنجمثقال
و از زردهٔ تخم مرغ دو عدد و از روغن بابونه بقدر کفاف اجزای را کوبیده
کوبیده و بهمدیگر ممزوج نموده استعمال نمایند و این ضماد نیز نسبی نافعست بگیرند
از گل بابونه و اکلیل الملک از هر یک پنج مثقال و از تخم کتان و شنبلیله
از هر یک ده مثقال اجزا را کوبیده و بشیر و یا آب طبخ داده گرما گرم بموضع
مادّه ضماد نمایند و یا اوّل آب آنرا بموضع مادّه نطول نمایند و بعد از آن اینهم را
استعمال نمایند بگیرند از زوفای رطب و داخلیون و اشق از هر یک بیست
پنجمثقال و از روغن بابونه بقدر کفاف اجزا را مخلوط نموده بکار برند

واستعمال مرهم رسل نیز در این باب بسی نافعست صفت آن اینست بگیرند
از موم و علک البطم از هریک یکمثقال و از اشق هفت مثقال و از مقل ازرق
و مرداسنج از هریک چهار مثقال و از زراوند طویل و کندر از هریک سه مثقال
و از جاوشیر و زنجار قلمی و مر صافی و قنه از هریک دو مثقال و از اسفیداج یکمثقال
اول باید اشق و مقل و قنه را در میان سرکه حل نموده و با یک رطل روغن
زیتون جوشانیده تا سرکه تحلیل رود و روغن بماند بعد موم و علک را در میان
روغن گداخته و باقی دواها را اصلایه نموده و ممزوج آنها کرده استعمال نمایند
و بعضی از مردم بجهة تسکین شدت وجع و خوف نمودن از هلاکت مریض و عدم طاقت
آن بوجع طاعون را از مخدرات مثل تریاک و زعفران و مثال اینها طلا بر موضع مینمایند
اما در آن خطر بسیار هست بجهة ردع نمودن ماده باعضای رئیسه و انجماد
روح و بالمره استعمال اضمده و طلیه بارده و قابضه مناسب نیست

بسی

بسببی که مذکور شد بلکه باید اضمده و طلیه جاذبه و محلله استعمال
نمایند و مناسبت که موضع طاعون را مطبوخ اکلیل الملک و گل خطمی
و نشاسته ضماد نمایند و ضماد برگ بید و تخم لاک پشت که در یکجا کوبیده
و جوشانیده باشند نیز نافع است و ضماد زبل البقر نیز بسی مفید است و صفت
آن این است بگیرند از فضله ماده گاو یک پیاله و از شیر گاو یک پیاله
و از تخم کتان پنج مثقال و از روغن بید انجیر چهل مثقال اول باید تخم
کتان را کوبیده و سایر اجزا مخلوط نموده در یکجا جوشانیده تا شیر تحلیل رود
و روغن بماند بعد از بالای آتش برداشته و بر کنار گذارند تا نیم گرم شود و چهار
عدد تخم مرغ مخلوط آن نموده استعمال نمایند و بعد از نضج یافتن ماده نمودن
از مفتحات استعمال نمایند مثل خردل و فضله کبوتر با عسل و ضماد
فضله سگ با جگر سیاه گوسفند در این باب بسیار موثر است و ضماد

کشمش کابلی با خرما و خردل نیز مناسبست و بعد از انفجار ماده بعلاج
کوشند و صبر سقوطری ضماد نمایند و بعد از رفع گوشت فاسد
مرهم سرنج استعمال نمایند وصفت آن اینست بگیرند از موم سفید
پنجمثقال و در آتش بگدازند و ده مثقال روغن بادام مخلوط نمایند
و بجوشش بدهند بعد بگذارند که نشسته از مردار سنگ و سرنج و سفیدآب
قلعی هر یک دو مثقال اصلایه نموده و بتدریج تطعیم آن
نموده برهم زنند تا خوب ممزوج گردد بعد استعمال نمایند تمت الرسالة
المسماة بقانون العلاج علی ید مؤلفه الحقیر المحتاج الی رحمة خالق الارکان
والمزاج والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلم علی محمد و آله اجمعین

فی التاریخ

بعد از تمام کتابی در علاج   گوشود قانون اصلاح مزاج

نمودن

مشورت کردم شبی با پیر عقل | کای تو اندر ظلمت حیرت سراج

سال و نامش را بگو در مصرعی | گفت نامش گوی قانون العلاج

التماس از ارباب دانش و اصحاب روحانی خصوص از ناظرین این اوراق

آنست در حق مصنف بنده از دعای خیر فراموش نفرمایند

حرره العبد الاحقر عسکر ابن حسین بیک مرحوم اردوبادی

فی شهر صفر المظفر من شهور سنه ۱۲۷









